

به مناسبت درگذشت علی نامور، تصویرگر کودک و نوجوان

چه زود تصویر شدی مرگ را!

حدیثه قربان

زرد و بی‌لک نیمه تابستان. و آدم‌هایی سر تا پا سیاه و خسته و خاک‌آلود...

قرار بود تا لحظاتی دیگر این خاک، آرامگاه ابدی مرد مهربانی باشد که سهم بیشتر عمر کوتاهش را به زیستن در یادها و خاطره‌های کودکان و نوجوانان گذرانده بود. خاطره‌های کودکانه خودش و خاک مادری‌اش. سرزمینی که کودکی آدم‌ها را خیلی زود ازشان می‌گیرد و در هیاهوی بی‌معنای جنب و جوش تکراری و هرز روزمرگی، سرگردان و گم‌کرده مقصود، رهایشان می‌سازد. او اما نه کودکی را از خاطر برده بود و نه از یادها و خاطره‌ها پاک شده بود. انگار اصلاً بزرگ نشده بود، و نمی‌خواست که بشود! به پسر بچه لاغر و شیطانی می‌مانست که ریش بلند و انبوه مرد بزرگسالی را از روی شیطنت بر صورت بسته باشد...

غرق بود در روشنی خورشیدهای گرد و نارنجی، کلاغ‌های از همه رنگ، شهرهای خیالی، نگاه‌های شیرین کودکانه، قصه‌ها و یادها و خاطره‌ها...

و این نه تنها به ضرورت کار و حرفه‌اش، که برخواسته از شخصیت ساده، صادق، برون‌ریز، و هنوز در کودکی جا مانده‌اش بود... با طراحی‌های پر از خط‌های آزاد و بی‌پروا و استفاده از دامنه گسترده رنگ‌ها و شکل‌های ساده اما به پختگی رسیده‌اش، به نبردی کودکانه اما خودآگاه رفته بود با معرکه رایج آثار متظاهرانه‌ای که بیش از داشتن دغدغه جلب و جذب مخاطب کودک و نوجوان، منتقدان جشنواره‌ها را هدف می‌گیرند و به جای قلب‌های بی‌تاب، ساده و صریح کودکانه، قاب نگاه روشنفکرانه - اما زودگذر - برخی همکاران و ناشران شیفته هیاهو را پر می‌کنند! و این توصیف، بی‌هیچ تلاشی خود از مجموعه پرشمار کتاب‌هایی که او تصویرگرشان بوده، به روشنی پیداست!

و البته به رسم بی‌زوال تاریخ، آنان که در جست‌وجوی گوهر ناب و خودبوی هنرمندان اصیل و بدون‌های و هو - اما پرکار و هدفمند - آثار هنری را می‌کاوند، او را و آثارش را دریافته بودند و - گرچه نه آن‌چنان که بایست - به‌قدر وسع خویش می‌ستودند.

امروز جامعه تصویرگری ایران و جهان، هنرمندی را از دست داده که چه از نظر شخصیتی و چه از منظر کارشناسانه هنری نظیرش به‌راحتی و فراوانی یافت نمی‌شود. هزاران دریغ و یک‌دنیای افسوس... روانش مینوی و آرامش و آسودگی نصیب ابدیش باد!

رضا مکتبی

شهریور ۸۹

علی نامور سال ۱۳۵۵ در تهران متولد شد و بخشی از زندگی خود را در مشکین‌شهر سپری کرد. این تصویرگر جوان، فارغ‌التحصیل رشته هنرهای تجسمی و دبیر آموزش و پرورش بود و به عنوان تصویرگر با بیشتر ناشران و مجلات کودک و نوجوان همکاری داشت. او از حدود ۱۴ سال پیش، کار خود را با مجلات رشد و نشریات امید آینده و آینده‌سازان (از نشریات اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان) آغاز کرد و در کنار آن تصویرگر کتاب‌های درسی آموزش و پرورش نیز بود.

نامور در فرصت کوتاهی که برای کار در عرصه هنر در اختیار داشت، توانست برای بیش از ۱۵۰ کتاب کودک و نوجوان در داخل و خارج از کشور نقاشی بکشد. او در میدان رقابت تصویرگری کتاب کودک و نوجوان نیز افتخارات متعددی را کسب کرده بود: برگزیده سال ۲۰۰۳ در نمایشگاه تصویرگری ایرانی در تایبه، برنده جایزه «نوما»ی ژاپن سال ۲۰۰۴، منتخب سال ۲۰۰۶ کتابخانه بین‌المللی، برگزیده شده در سال ۲۰۰۳ در نمایشگاه تصویرگری بلگراد و منتخب نمایشگاه تصویرگری هزار و یک شب «باری» پرو در سال ۲۰۰۸.

اگر اغراق نکنم علی نامور وسعتی دارد به اندازه یک دریا و شاید هم اقیانوس. وقتی می‌خواهی چند خطی بنویسی، شاید ساعت‌ها باید فکر کنی که از کجا بگویی! هر گاه هم از همکاران و دوستان طراح و تصویرگر راجع به علی نامور می‌پرسم، فقط یک جمله می‌گویند: او عاشق کارش بود. و این علاقه به کار را می‌توان در لایه‌های زرین تصاویرش دید... و اما علی نامور ۱۰ مرداد ۱۳۸۹ در حالی که فقط ۳۴ سال داشت برای همیشه عالم تصویر و تصویرسازی را ترک کرد.

در این فرصت کوتاه به سراغ رضا مکتبی، دوست و همکار علی نامور رفتم و خواستم تا حرف‌ها و احساس‌اش را درباره علی نامور با ما درمیان بگذارد؛ شاید در سال‌های دور، این یادداشت‌ها مرهمی شود بر خاطره تلخ «اوناروز»، یگانه دختر علی نامور و همسرش.

دنیايمان روشن از خورشيد نقاشی اوست

در ظهر گرم و غم‌آلود ۱۳ مرداد، ناباور و تلخ، خیره مانده بودیم به تیشه‌گورکنی که با هر بار بالا و پایین آمدنش قطعه‌ای از خاک را می‌دید و ما را به باور دردناک دیگر هیچ‌گاه ندیدن دوست نازنین مان علی نامور نزدیک و نزدیک تر می‌کرد...

آرامگاه هنرمندان با ردیف سنگ‌نیشته‌ها و تصاویر سردش. کاج‌ها که - انگار به احترام - ردیف و به‌نظم ایستاده بودند. آسمان